

عالم غیب از طریق کلمات الهی درک می‌شود

استاد درس خارج حوزه قم ضمن اشاره به اینکه تمام آفرینش کلمه الهی است توضیح داد که کلمه بودن آفرینش به این معنا است که مرتبه غیب را به مرتبه شهود می‌رساند.



استاد درس خارج حوزه قم ضمن اشاره به اینکه تمام آفرینش کلمه الهی است توضیح داد که کلمه بودن آفرینش به این معنا است که مرتبه غیب را به مرتبه شهود می‌رساند.

به گزارش ایکننا، در ادامه چهارمین سال برگزاری سلسله جلسات شرح دعای سحر توسط حجت‌الاسلام و المسلمین محمد سروش محلاتی، استاد درس خارج حوزه قم، شب گذشته ۵ فروردین ماه دومین جلسه امسال در فضای مجازی منتشر شد که گزیده مباحث آن را در ادامه می‌خوانید؛

در شرح دعای شریف سحر به این جمله رسیدیم: «اللهم إني أسئلك من كلماتك باتمّها و كلّ كلماتك تامّة اللهم

در اینجا سوال از کلمات الهی و بلکه اتم این کلمات است. در این زمینه دو سوال مطرح است. سوال اول این است که کلمات الهی چیست و سوال دوم این است که تمام بودن یا اتم بودن این کلمات به چه معنا است. به طور کلی باید توجه داشت که از قرآن کریم و معارف اهل بیت(ع) استفاده می‌شود که انسان هنگام دعا و درخواست از خداوند از طریق کلمه و کلمات با خداوند ارتباط برقرار می‌کند و این کلمات هستند که کانال فیض الهی هستند لذا برای ما مهم است که بدانیم سوال از کلمات که در این دعا شریف آمده است به چه معنا است. به قرآن که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم در جریان هبوط حضرت آدم مسئله کلمات مطرح است و آدم پس از خطیئه کلماتی را از حق تعالی دریافت می‌کند و رجوع به حق تعالی پس از دریافت این کلمات است. پس از اینکه آدم کلماتی را دریافت کرد توبه الهی نصیب او گردید و رجوع به حق تعالی تحقق پیدا کرد. پس مسیر، مسیر عبور از کلمات است.

کلمه الهی از جنس لفظ نیست

این کلمات چیست که ره توشه برای سلوک را فراهم می‌آورد و زمینه برای دریافت فیض الهی را مهیا می‌سازد. موضوع فراتر از الفاظی است که انسان به زبان می‌آورد تا این الفاظ بتواند چنین اثری در وجود انسان داشته باشد. باید حقایقی وجود داشته باشد که آن الفاظ هم حکایت از آن حقایق بنمایند. سوال، سوال از کلمات است. این سوال اختصاص به دعای سحر ندارد و در ادعیه دیگر هم این مضمون و این شیوه از دعا کردن نمونه‌هایی دارد. در دعای سمات چندبار این تعبیر تکرار شده است: «بِكَلِمَتِكَ كَلِمَةَ الصِّدْقِ الَّتِي سَبَقَتْ لِأَيِّنَا أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذُرِّيَّتِهِ; يَا الرَّحْمَةَ».

قرآن کریم انسان موحد را با این کلمه آشنا می‌کند. کلمه ای که در سراسر هستی غالب و حاکم است. آیه شریفه بیان فرمود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». آن کلمه همان کلمه «کن» است که بر همه چیز غالب است. شاید در جلسات آینده بیشتر در این زمینه صحبت کنیم ولی چون بحث ما بحث از دعا است و در شرح دعای سحر صحبت می‌کنیم می‌توانیم این معارف را از ادعیه بیاموزیم. کلمه چه حقیقتی است؟ نظام آفرینش با کلمه و با کلمات اداره می‌شود. دعایی است که شیخ طوسی نقل می‌کند با این مضمون که اگر از آسمان باران می‌بارد به واسطه کلمه الهی است. این کلمه لفظ نیست. در دعایی که سید بن طاووس نقل می‌کند اینطور آمده است؛ منزّه است خدایی که آتش را به واسطه کلمه اش بر ابراهیم خاموش کرد. کلمه ای است که باران نازل می‌کند، کلمه ای است که آتش را خاموش می‌کند. با توجه به این معارف است که در سحر ماه رمضان اینطور دعا می‌کنیم: «اللهم إني أسئلك من كلماتك باتمّها و كلّ كلماتك تامّة اللهم إني أسئلك بكلماتك

کَلِمَاتِكِ».

این توضیح در جلسه امروز تنبیهی بود برای توجه پیدا کردن به اینکه ما هستیم و کلمات الهی و دعا از مسیر کلمات الهی انجام می‌گیرد کما اینکه ما از طریق کلمات به حق تعالی تقرب پیدا می‌کنیم و از طریق کلمات فیض الهی شامل انسان‌های مستعد می‌شود. این کلمه چیست؟ آیا ما می‌توانیم فهمی از کلمه داشته باشیم؟ در جلسه قبل اشاره کردیم معنا و مفهوم کلمه چیست. کلمه یک حواشی عرفی و اجتماعی دارد که آن حواشی را باید کنار گذاشت. یک پوسته ای دارد که در ارتباط انسان‌ها با یکدیگر نقش آفرینی می‌کند ولی آن پوسته را باید جدا کرد. آنچه از لب و حقیقت کلمه باقی می‌ماند و می‌تواند کلمه را به حق انتساب بدهد این است که کلمه آن چیزی است که ما فی الضمیر را آشکار می‌سازد.

یک مرتبه، مرتبه غیب است، یک مرتبه مرتبه شهود است. در وجود خود انسان غیب و شهود امری کاملاً وجدانی است. برخی امور را درون خود داریم و از دیگران پنهان می کنیم که در قلب و ذهن ما می گذرد. این یک مرحله است. مرحله دوم این است که این ما فی الضمیر را آشکار می کنیم. کلمه نقش آشکار کردن و برملا کردن این خاطرات و ما فی الضمیر را دارد. کلمه است که غیب را به شهادت تبدیل می کنید. کلمه است که انسان را به ما فی الضمیر وارد می کند. کلمه با این بار معنایی در نظام هستی قابل تعمیم و توسعه است.

فهم رابطه مخلوقات با خالق در پرتو کلمه

تعبیر کلمه تعبیر بسیار دقیق و عمیق و لطیفی است. ما برای ارتباط بین مبدا عالم و موجودات از تعبیرات مختلفی استفاده می کنیم. برخی از این تعبیرات در ادبیات دینی شایع است و برخی از این تعبیرات در ادبیات فلسفی شایع است مثل تعبیر علیت ولی در میان این تعبیرات، تعبیر کلمه از یک لطافت خاصی برخوردار است و ارتباطی که بین موجودات و حق تعالی است به گونه ای به تعبیر «کلمه» فهمیده می شود که تعبیرات دیگر چنین لطافتی ندارند. بحث در این نیست که این موجودات مخلوقند، رب می خواهند، رب آنها غنی بالذات است، کلمه نکته دیگری را متذکر می شود و آن اینکه آنچه در غیب است به مرحله شهود رسیده است و شما می توانید غیب را از راه این کلمات درک کنید.

کلمه هرچند به یک انتقال معنا از درون به بیرون دلالت می کند ولی این انتقال یک انتقال فیزیکی نیست. یک وقت ما یک لیوان آب را از نقطه الف به نقطه باء انتقال می دهیم ولی کلمه هرچند نقش انتقال دارد ولی نه از این نوع انتقال. وقتی انسان ما فی الضمیر خود را با کلمه آشکار می کند چنین نیست ما فی الضمیرش تخلیه شود و به بیرون منتقل شود، تکلم هیچ چیز را از درون انسان کم نمی کند. لطافت کلمه در این است که کلمه غیب را آشکار می کند و آنچه ما در موجودات به عنوان کلمات الهی درک می کنیم همان غیب است و در عین حال غیب، غیب است و شهود، شهود است.

پس تعبیر کلمه تعبیری بسیار لطیف و عمیق است و به نظر می رسد هرچه بیشتر درباره کلمه تامل کنیم به درک بهتر و عمیق تری از نظام هستی و ارتباطش با مبدا آن می رسیم اما چرا اینجا در سحرگاهان درخواست از کلمات است؟ در گام نخست انسان موحد باید حقیقت کلمه را درک کند. وقتی موجودات را کلمه الهی بدانیم نگاه استقلال به موجودات رخت برمی بندد و حتی نگاه غیر استقلال هم رخت برمی بندد چون هرچه را می بینید کلمه می بینید و کلمه ما فی الضمیر را آشکار می کند. اگر حقیقت کلمه درک شد زمینه فراهم می شود که انسان وارد این فراز از دعای شریف سحر شود.